

شناخت چالش‌های فرزندخواندگی در شهر شیراز

اعظم خادمی^۱، مسعود حاجی زاده میمندی^{۲*}

^۱ کارشناسی ارشد، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

^۲ دانشیار، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران

چکیده

پژوهش حاضر با رویکرد کیفی و استفاده از روش نظریه زمینه‌ای یا داده بنیاد به بررسی چالش‌های فرزندخواندگی در شهر شیراز پرداخته است. مشارکت کنندگان در این پژوهش تعداد ۱۵ نفر از بانوان داوطلب فرزندخواندگی که طی ۵ سال اخیر جهت فرزندخواندگی اداره کل بهزیستی فارس مراجعه نموده و تعداد ۱۲ نفر از مددکاران اجتماعی شاغل در بهزیستی فارس و مرتبط با موضوع فرزندخواندگی بودند. گردآوری اطلاعات به روش مصاحبه نیمه ساختار یافته انجام شده و مصاحبه‌ها تا زمان رسیدن به اشباع کامل ادامه یافت. جهت تحلیل داده‌ها از نظریه زمینه‌ای استفاده شد. یافته‌های این پژوهش نشان داد چالش‌های مختلف فردی، فرهنگی و اجتماعی در زمینه فرزندخواندگی وجود دارد که باعث نافرجامی پذیرش کودکان بهزیستی می‌گردد و گاه افراد را دچار شک و تردید در زمینه پذیرش فرزند می‌نماید. این پژوهش دارای ۹ مقوله فرعی بوده و مقوله اصلی پژوهش نیز "محرک ارتقادهنده یا آسیب‌زا" انتخاب گردید که فرزندپذیری را در صورت پیش روی با آگاهی و دانش، یک عامل ارتقادهنده جهت افراد و کودکان انتخابی دانسته و در صورت انتخاب بدون برنامه ریزی و دانش اندوزی، یک عامل مخرب و حتی آسیب‌زا می‌داند. چالش‌های مختلفی پیش روی خانواده‌های داوطلب فرزندپذیری و سازمان بهزیستی وجود دارد که نیاز به برنامه ریزی، انعطاف پذیر نمودن دستورالعمل‌ها و آموزش خانواده‌های داوطلب دارد و مددکاران اجتماعی مرتبط با موضوع فرزندپذیری نقش بسیار بزرگی در این زمینه دارند. با توجه به اینکه یکی از رویکردهای مددکاری اجتماعی، رویکرد توانمندی است با غربالگری متقاضیان، ارائه آموزش‌های لازم و پیگیری‌های پس از فرزندخواندگی توسط مددکاران اجتماعی می‌توان چالش‌ها را به حداقل رساند و افراد متقاضی فرزندخواندگی را توانمند ساخت. البته طی سالهای اخیر قوانین تا حدودی انعطاف پذیرتر گردیده و امید می‌رود این روند ادامه یابد.

واژه‌های کلیدی: توجیه خود، چالش‌های فرهنگی، حمایت اجتماعی، مهارت فرزندپروری، نافرجامی فرزندخواندگی، یادگیری از طریق آموزش.

۱- مقدمه

فرزندخواندگی^۱ راه حلی منطقی جهت تامین این نیاز ذاتی بشر(نیاز والدینی) می‌باشد. فرزند خواندگی را می‌توان شیوه‌ای از مراقبت فرزندان دانست که در آن رابطه‌ی والد- فرزند به شیوه‌ای قانونی، عاطفی و اجتماعی بین افرادی برقرار می‌شود که هیچ رابطه‌ای به واسطه‌ی تولد با یکدیگر ندارند و تلاش می‌کنند به اهداف خود یعنی تجربه‌ی والدینی دست یابند. در واقع می‌توان گفت فرزندخواندگی به افراد کمک می‌کند تا روابطشان را بهبود بخشند، والد بودن را تجربه نمایند و خلاهای به وجود آمده ناشی از عدم حضور فرزند را بهبود ببخشند. البته این امر (فرزندپذیری) گر چه به عنوان راه حلی جهت تامین نیاز والدگری زوجین می‌باشد اما برخلاف آن چه که به نظر می‌رسد و گمان می‌رود که موضوعی به سادگی در آغوش گرفتن یک کودک است، آمیزه‌ای از موضوعات و مسائل پیچیده را دربر می‌گیرد که به هنگام ورود به این فرآیند و به تدریج برای مثلث فرزندپذیری (شامل فرزند، والدین فرزندپذیر و والدین اصلی یا بیولوژیک) در این حوزه آشکار می‌شوند. هنوز هم این موضوع چه تحت تاثیر نگاه خانواده‌ی ایرانی یا عرف و یا ملاحظات حقوقی موجود، با تنش فراوانی برای خانواده‌ها همراه است (رحیمی احمدآبادی، ۱۳۹۴). حضور کودک در محیط خانواده و در کنار دیگر اعضای خانواده موجب رشد و پرورش بهینه وی می‌گردد. اما مسائلی مانند فقر اقتصادی و فرهنگی خانواده، تکدی گری کودک، سوء استفاده از کودک در جهت خرید و فروش مواد مخدر و یا آزار جسمی و روحی کودک و ... موجب بدسرپرستی کودکان می‌گردد و در صورت عدم بهبود شرایط کودکان، سازمان بهزیستی فرزند را از خانواده جدا می‌نماید. از طرفی بعضی از حوادث طبیعی مانند سیل و زلزله و فوت والدین و یا رها نمودن نوزاد توسط والدین باعث بی سرپرستی کودکان می‌گردد و کودک یا نوزاد امکان حضور در خانواده را از دست می‌دهد. در این صورت دولت در راستای حمایت از کودکان روشهایی را به کار می‌برد که در حال حاضر در کشور ما سازمان بهزیستی و در ذیل آن دفتر امور شبه خانواده به عنوان یکی از دفاتر زیر مجموعه معاونت امور اجتماعی سازمان بهزیستی مسئولیت مراقبت از کودکانی که به دلایل مختلف به طور موقت یا دائم از داشتن سرپرست مؤثر و با صلاحیت محروم شده اند را بر عهده دارد (سازمان بهزیستی، ۱۳۹۷).

به دلیل تغییراتی که یک کودک فرزندخوانده به خانواده می‌آورد و از سویی بسیاری از مسائل والدین فرزندپذیر همچون ناباروری حل نشده، این والدین و خانواده‌های ایشان نیاز به شناختن چالش‌های بلندمدت و کوتاه مدت مرتبط با فرزندپذیری دارند. چرا که عدم آمادگی برای مواجهه با این چالش‌ها ممکن است به عدم رضایت از فرزندپذیری و شکست آن منجر شود (فورد، ۲۰۱۶). فرزندپذیری در بیشتر مواقع اتفاقی پر استرس است و چالش‌های زیادی به همراه دارد. با همه این تفاسیر آمار متقاضیان فرزندخواندگی به علت‌های مختلف نظیر ناباروری، تجرد قطعی بانوان و احساس نیاز به داشتن فرزند، بالا بودن سن زوجین و تک فرزند بودن همچنان رو به افزایش است و از طرفی بالا بودن آمار کودکان ساکن در مراکز شبه خانواده سازمان بهزیستی، نمایانگر اهمیت موضوع فرزندخواندگی و فرزندپذیری است. طبق آمارسالانه به طور میانگین حدود پنج هزار کودک بین سنین نوزاد تا ۱۸ سال در سازمان بهزیستی پذیرش می‌شوند. این کودکان به دلایل مختلفی از جمله کودک‌آزاری، فوت والدین، زندانی بودن والدین و رها شدن توسط والدین وارد سیستم می‌شوند. از این تعداد نیز در حدود ۷۵۰ کودک مجهول‌الهویه هستند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۸). تعدادی از این کودکان نیز در استان فارس هستند که با توجه به متغیر بودن این کودکان آمار دقیقی از آنها در دسترس نیست. حدود دو هزار کودک در سال به فرزندخواندگی در می‌آیند و ۷۰۰ الی ۸۰۰ کودک به سن ترخیص یعنی به ۱۸ سالگی رسیده و به دانشگاه یا سربازی اعزام می‌شوند. دیگر کودکان نیز یا به امین موقت و یا با توجه به بهبود وضعیت والدین به والدین اصلی تحویل داده می‌شوند. نزدیک به ۱۰ هزار کودک در ۶۸۰ مرکز بهزیستی از سنین نوزاد تا ۱۸ سال با همکاری خیرین نگهداری می‌شوند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۹).

با توجه به این موضوع که مددکاران اجتماعی شاغل در دفتر شبه خانواده سازمان بهزیستی در ارتباط مستقیم با کیس‌های فرزندخواندگی هستند و چالش‌های فرزندخواندگی را از نزدیک لمس می‌نمایند و دغدغه اصلی آنها نیز رفع و یا کاهش موانع

¹ Adoption

این قضیه است، پژوهشگر هدف اصلی خود از اجرای این طرح را شناخت چالش‌های اصلی در خصوص امر فرزندخواندگی که هم خانواده‌ها و هم کودکان و مددکاران اجتماعی با آن روبرو هستند قرار داد. و در نهایت پس از شناخت چالش‌ها و مشکلات پیش رو مددکاران اجتماعی بتوانند مسئولین را از این مسائل آگاه تر کنند و شاید بتوان قدمی در راه حل این مسائل برداشت. چالش‌هایی نظیر خلاءهای قانونی در جهت دفاع از حقوق کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، چالش‌های عاطفی پس از انجام امر فرزندخواندگی، چالش‌های فردی که خانواده فرزندپذیر و کودکی که به فرزند پذیرفته می‌شود با آن رو برو می‌گردد. خلاءهای اجتماعی که در جامعه وجود دارد نظیر عدم پذیرش این کودکان از سوی افراد و یا تفکر جامعه در خصوص این کودکان، فسخ فرزندخواندگی، مسائل مربوط به محرمیت، پذیرفته نشدن کودکان سنین بالاتر توسط متقاضیان، عدم ارتباط عاطفی مناسب متقاضیان و فرزندخوانده و گرایش شدید متقاضیان به پذیرش سرپرستی کودکان دختر و امتناع از پذیرش فرزندان پسر یا اصرار بر آگاهی از اطمینان و اصل و نسب این فرزندان و زیبایی ظاهری آنان و حتی نداشتن مشکل جسمی یا معلولیت سطحی از دیگر موانع فرهنگی فرزندخواندگی است که در این پژوهش محقق سعی بر شناسایی دیگر عوامل مداخله گر و تلاش جهت یافتن راه حل جهت این چالش‌ها را دارد.

۲- مروری بر ادبیات و پیشینه پژوهش

با توجه به افزایش روزافزون آمار متقاضیان فرزندخواندگی می‌توان گفت در حال حاضر ۱۳ هزار نفر در کشور متقاضی فرزندخواندگی هستند (سازمان بهزیستی کشور، ۱۳۹۹).^۱ و اینکه دلایل زیادی وجود دارد که افراد به سمت فرزندخواندگی سوق داده می‌شوند از جمله این قضیه که پذیرش فرزند از راه‌های مهم مقابله با پیامدهای منفی ناباروری محسوب می‌گردد و همچنین فرزندخواندگی یا فرزندپذیری یکی از راهکارهای اجتماعی است که علاوه بر تأمین محیط مناسب برای کودکان بی‌سرپرست و بدسرپرست، برای اشخاص بدون فرزند نیز این فرصت را فراهم می‌کند تا آنان با پذیرش این گروه از کودکان، پاسخگوی بخشی از نیازهای احساسی، عاطفی و اجتماعی خود باشند. بدیهی است که تمایل به فرزندآوری و فرزند داشتن که به صورت بالقوه در افراد وجود دارد تحت تأثیر فضای اجتماعی، اقتصادی و حقوقی جامعه است. به صورتی که در ایران به علت ویژگی‌های اجتماعی-فرهنگی، موضوع باروری دارای اهمیت بسیار زیادی است (ریاحی، ۱۳۹۱).

به طور کلی می‌توان گفت تمامی افراد در مقابله با مبحث فرزندخواندگی هر کدام به جنبه ای از آن توجه کرده و چالش‌های مربوط به آن جنبه را مد نظر قرار می‌دهند. نظریه‌های کردار شناسی که اهمیت فرایند دلبستگی، جدایی و فقدان را به عنوان پایه مشکلات فرزندخوانده‌ها در نظر می‌گیرد. یا نظریه‌هایی که به عوامل زیستی و ژنتیکی در رابطه با فرزندخوانده‌ها توجه کرده اند و با مهمترین نظریه در باره فرزندپذیری که همان نظریه نقش اجتماعی است و به پذیرش تفاوت‌ها و یا رد تفاوت‌ها توسط والدین فرزندپذیر اشاره می‌نماید. در واقع طبق بررسی‌های انجام شده توسط پژوهشگر، والدین فرزندپذیر احساسات و تجارب مختلفی را پیش از فرزندپذیری، حین و پس از آن تجربه می‌نمایند. از طریق نظریه خانواده درمانی تعامل نگر نیز می‌توان به حل مشکل زوجین نابارور در خصوص پذیرش مشکل و اقدام در جهت حل آن از طریق استفاده از راه حل‌های جدید اقدام نمود. زمینه و شرایط روانی و اجتماعی نیز به اهمیت این موضوع افزوده و آن را برای بعضی از افراد، تبدیل به بحران می‌کند و همچنین مواردی که در ذیل به آن اشاره می‌گردد دلیل بر اهمیت و ضرورت انجام این تحقیق بوده است:

- نیاز به بررسی جامع تر چالش‌های فرزندخواندگی از نگاه خانواده‌های فرزندپذیر و از دید مددکاران اجتماعی
- درک روابط بین فرزندخوانده‌ها و والدینی که در واقع والد زیستی نیستند اما آینده کودک به نحوه رفتار و تربیت آن‌ها وابسته است.
- شناسایی مشکلات و موانع موجود در امر فرزندخواندگی و پس از شناسایی موانع، برنامه ریزی جهت کاهش موانع بر سر راه این امر با توجه به هزینه‌هایی که فرزندان بی‌سرپرست و بدسرپرست ساکن در مراکز بهزیستی برای دولت دارند و از

¹ <https://www.behzisti.ir/news/32811>

طرفی حقوق مادی و معنوی فرزندان در بستر خانواده خیلی بهتر تامین می‌گردد و در واقع آسیب‌های کمتری آنان را مورد هدف قرار می‌دهد و قرار گرفتن فرزندان در محیط خانواده هم برای فرد و هم برای جامعه مفید می‌باشد.

• ایجاد زمینه برای انجام پژوهش‌های بیشتر و همه جانبه در این حوزه با توجه به اینکه به این موضوع از دید جامع نگاه نشده و پژوهش‌های کمی در این رابطه انجام شده است.

البته پژوهش‌های مختلفی به مشکلات به صورت تک بعدی پرداخته اند. "مثال وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در ایران" اما پژوهش‌های بسیار کمی به مشکلات و چالش‌های فرزندخواندگی خصوصاً از دید جامعه‌شناسانه و از زاویه دید مددکاری اجتماعی پرداخته بودند. لذا انجام این پژوهش ضرورت پیدا کرد. در خصوص تحقیقات انجام شده در امر چالش‌های فرزندخواندگی طبق پیگیری‌های دانشجوی تحقیقاتی انجام گردیده که هر کدام از آنان به بخشی از چالش‌های فرزندخواندگی از جمله دیدگاه حقوقی و دیدگاه مذهبی و گاه روانشناسی پرداخته اند که ذیلاً به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌گردد. جستجوها با واژگانی همچون "فرزندخوانده"، "بی سرپرست"، "مددکاری اجتماعی و فرزندخواندگی" و "بهبیستی" انجام پذیرفت.

صالحی، حمیدرضا (۱۳۹۹) به "بررسی نقش سازمان بهزیستی در فرآیند سرپرستی از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست" پرداخته و مهمترین نتیجه به دست آمده، این بود که قانونگذار علاوه بر واگذاری امور سرپرستی به سازمان بهزیستی، مرجعیت کارشناسی سازمان را در فرآیند سرپرستی پذیرفته است، و برخی وظایف محوله سازمان بهزیستی نظیر اعلام نظر کارشناسی ظرف مهلت دو ماهه به دادگاه صالح، ساماندهی سرپرستی‌های غیرقانونی و نظارت تا پایان دوره سرپرستی در اجرا با موانع و مشکلاتی مواجه است. دارابی، محمدهادی (۱۳۹۸) در خصوص "ابعاد فقهی و حقوقی ازدواج با فرزندخوانده" بررسی‌هایی انجام داده و اینگونه نتیجه‌گیری نموده که در اسلام نمی‌توان فرزند دیگری را فرزند خویش قرار داد و همه آثار واقعی فرزند را بر آن بار کرد به همین دلیل قانون مدنی فرزندخواندگی را در هیچ کدام از قربانتهای نسبی و سببی قرار ندارد و در قانون خاص راجع به این کودکان از کلمه سرپرستی استفاده کرده و در آرای فقهای معاصر نیز ازدواج فرزندخوانده با سرپرست تحت شرایطی پذیرفته شده است. رزاقی، رضا، (۱۳۹۶) به "بررسی مشخصه‌های متقاضیان فرزندپذیری" پرداخته و به این نتیجه رسیده که فقط ۲۷ درصد متقاضیان از آمادگی لازم جهت فرزندپذیری برخوردار بوده اند و بقیه نیاز به آمادگی‌های بیشتر دارند و یا اینکه بعضاً از این امر منصرف می‌گردند. مرادخان، مونا (۱۳۹۴) با "بررسی شرایط زنان مجرد برای سرپرستی از کودک و همچنین نیازهای کودک تحت سرپرستی" به این نتیجه رسیده است که سرپرستی کودک توسط زنان و دختران مجرد با در نظر گرفتن تعریف خانواده بهنجار در جامعه امروز با فلسفه و هدف اصلی ایجاد قانون حمایت از کودکان بی سرپرست و بدسرپرست که حمایت از منافع عالیه کودک است، منافات دارد.

فخیمی، فرنوش (۱۳۹۴) در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز در سال ۱۳۹۴ به "ارزیابی نظام فرزندخواندگی با عنوان ذکر فواید فردی و اجتماعی فرزندخواندگی و با تأکید بر قانون مصوب ۱۳۹۲" به کاستی‌ها و فرصت‌های قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲ در راستای اهداف فرزندخواندگی از بعد اجتماعی پرداخته است. ذوقی فیاض، الهه (۱۳۹۱)، در خصوص "بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزند" تحقیق انجام داده و نتیجه گرفته است آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی می‌تواند موجب کاهش میزان تنیدگی زوجین متقاضی فرزند گردیده و باعث شود که این افراد در مقابله با تنیدگی، بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای مسئله مدار استفاده کنند. علی اکبری دهکردی، مهناز (۱۳۹۱) به "بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک‌های مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزندخواندگی" پرداخته است. وی نتیجه‌گیری کرده که آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی می‌تواند موجب کاهش میزان تنیدگی زوجین متقاضی فرزند گردیده و باعث شود که این افراد در مقابله با تنیدگی، بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای مسئله مدار استفاده کنند. پلاسیو و همکاران، (۲۰۱۸) در تحقیقی با عنوان "شکست فرزندپذیری" به مرور ادبیات مرتبط با شکست در فرزندپذیری پرداخته اند. مفاهیم، پژوهش‌ها و یافته‌های آنان نشان می‌دهد که در میان عوامل مختلفی که مانع شکست فرزندپذیری هستند، دو عامل بیشترین تأثیر را دارند. در درجه اول به وجود آوردن و حفظ دل بستگی میان فرزندخوانده و خانواده فرزندپذیر و در درجه دوم یافتن راه‌های مؤثر در

مدیریت مشکلات رفتاری همانند خشونت درون خانواده در موفق بودن فرزندخواندگی اهمیت بالایی دارند . باتلینسکی و همکاران (۲۰۱۶) نیز در تحقیقی با عنوان فرزندپذیری کودکان در خارج از خانه به این نکته می‌پردازند که چگونه تصمیم گیران، نرخ پایین فرزندپذیری در ویکتوریا را توضیح می‌دهند. یافته‌های آنان نشان می‌دهد که روند پایین فرزندپذیری به قانون فعلی فرزندخواندگی، به اتفاقاتی که بعد از فرزندخواندگی رقم می‌خورد و به فرهنگ نهادینه شده در این منطقه بستگی دارد . مگان اسمیت و همکاران (۲۰۱۵) تحقیقی در خصوص فرزندخواندگی انجام دادند. به طور کلی اثرات و نتایج مثبت ارتباط کودکان با خانواده اصلیشان بیشتر از اثرات منفی برای کودکان است. مخصوصاً وقتی که خانواده‌ای که کودکی را به سرپرستی گرفته توانایی آزادی ارتباطی داشته باشد. نتایج تحقیق سیاست کنونی فرزندخواندگی آزاد را تأمین می‌کند اما در انطباق با تحقیقات قبلی تأکید بر این است که ارتباط به صورت موردی اتخاذ شود و تحت نظر باشد . پودی و جکسون (۲۰۱۲) در بررسی تأثیر آموزش والدین فرزندپذیر بیان نمودند که آموزش، این والدین را برای مدیریت رفتارهای کودکان آماده ساخته و در فرآیند تصمیم‌گیری و پذیرش فرزند به آن‌ها کمک می‌کند .

مالم و ولتی (۲۰۱۰)، به مطالعه انگیزه‌های والدینی می‌پردازد که اقدام به فرزندپذیری کرده اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این والدین دارای ویژگی نوع دوستی هستند. در این تحقیق تنها ۵۲٪ از افرادی که اقدام به فرزندپذیری کرده اند، دارای مشکل ناباروری بوده اند و به این دلیل اقدام به فرزندپذیری کرده اند . دنور (۲۰۰۸) در تحقیقی به بررسی بهترین راه برای آماده سازی و حمایت از والدین فرزندپذیر پرداخته است. وی در پژوهش خود به تدوین برنامه آموزشی پرداخته است که بر آماده سازی والدین جهت درک و مدیریت رفتارهای فرزندانشان تمرکز دارد و بیان نموده که اطلاعات داده شده به والدین به عنوان راهنمایی است که در تمام حوزه‌های مختلف، آن‌ها را راهنمایی می‌کند . طبق بررسی مطالعات پیشین توسط محقق، می‌توان اینگونه نتیجه‌گیری کرد که مطالعات پیشین با موضوعات مختلف و در راستای امر فرزندخواندگی هر کدام به نحوی این قضیه را از منظرهای مختلف نگاه کرده اند و هر کدام به بخشی از چالش‌ها و یا موارد مثبت فرزندخواندگی پرداخته اند. برای مثال: ازدواج با فرزندخوانده، خلاهای عاطفی فرزندپذیران، عوامل شکست فرزندپذیری، لزوم مشاوره فرزندخواندگی، سلامت روان فرزندپذیران، ارتباط فرزندخوانده با خانواده اصلی، اما کمتر تحقیقی به چالش‌های فرزندخواندگی از دید جامعه شناسی و از نگاه مددکاری اجتماعی پرداخته است. همین امر موجب گردید تا محقق موضوع چالش‌های فرزندخواندگی را انتخاب نماید.

۳- سوالات پژوهش

در پژوهش‌های کیفی یکی از مراحل مهمی که موفقیت آن را تضمین می‌کند فرمول بندی و طبقه بندی پرسشهای پژوهش است و این طبقه بندی به درک تصویری روشن از سوالات کمک شایانی می‌نماید. همه سوالات پژوهش به جز سوال ۴ به صورت مشترک از افراد و بانوان متقاضی فرزندخواندگی و مددکاران اجتماعی پرسیده شد. سوالات اصلی این پژوهش ذیلاً بیان گردیده است:

۱. فهم، احساس و تعریف افراد و مددکاران اجتماعی از فرزندخواندگی چیست؟
۲. علل و زمینه‌های اقدام برای فرزندخواندگی چیست ؟
۳. چالش‌های فرزندخواندگی از دید خانواده‌ها و از دید مددکاران اجتماعی (چیست؟
۴. نحوه مواجهه خانواده‌ها (زوجین و اطرافیان) با فرزندخواندگی چگونه است؟
۵. پیامدهای عدم مقابله با چالش‌ها و موانع فرزندخواندگی چیست؟
۶. راهکارهای مقابله با چالش‌های فرزندخواندگی چیست؟(چه پیشنهادهای جهت رفع موانع فرزندخواندگی دارید؟

۴- روش شناسی پژوهش

پژوهش حاضر مطالعه ای کیفی مبتنی بر رویکرد نظریه زمینه ای است و این روش از جمله روشهای پژوهش استقرایی است

که ریشه در واقعیت داشته و برای حوادث به همان شکلی که رخ می دهند، توضیحاتی ارائه می کند. دلیل انتخاب روش شناسی کیفی در این پژوهش در درجه نخست، ماهیت موضوع مورد مطالعه، دغدغه های تحقیق و نوع پرسش هاست. از سویی به دلیل عدم دسترسی به تحقیقاتی در زمینه چالش های فرزندخواندگی از دید و زاویه نگاه مددکاران اجتماعی، لزوم اتخاذ رویکردی اکتشافی در این تحقیق برای کشف ابعاد این پدیده بیش از پیش نمود می یابد. جامعه مورد مطالعه در این پژوهش را مددکاران اجتماعی شاغل در ادارات بهزیستی استان فارس و دفتر شبه خانواده این سازمان که امور مربوط به فرزندخواندگی را انجام می دهند به تعداد ۴۳ نفر و همچنین بانوان خانواده هایی که طی ۵ سال اخیر جهت پذیرفتن سرپرستی کودکان بی سرپرست و یا بدسرپرست ساکن در شیرخوارگاه و مراکز نگهداری بهزیستی استان فارس مراجعه نموده اند به تعداد ۶۴۰ نفر می باشد. این دو گروه از جامعه مورد نظر به این علت انتخاب گردیدند که ارتباط مستقیمی با فرزندخواندگی و چالش های آن دارند و می توانند پژوهشگر را در رسیدن به نتیجه مورد انتظار یاری نمایند. در پژوهش حاضر جهت گردآوری داده ها از نمونه گیری نظری یا هدفمند^۱ استفاده شده است که در این روش نمونه ها به تعداد کم و به صورت عمیق مورد مطالعه قرار گرفته اند و انتخاب به صورت تدریجی و با پیشروی در فرایند گردآوری و تحلیل داده ها انجام گرفته است.

در این پژوهش جامعه مورد مطالعه متقاضیان فرزندخواندگی و مددکاران اجتماعی شاغل در زمینه فرزندخواندگی بودند و از میان آنان ۲۷ نفر به عنوان نمونه از روش نمونه گیری هدفمند انتخاب گردیدند بدین صورت که پس از شروع تعدادی از مصاحبه ها پژوهشگر اقدام به استخراج مفاهیم دد مقلات کرد و همزمان هر چند روز یک بار در اداره بهزیستی شهرستان ارسنجان و گاهی نیز به خاطر بیماری کرونا و محدودیت های صورت گرفته به صورت تلفنی تعدادی مصاحبه دیگر نیز انجام میداد و پس از انجام ۱۰ مصاحبه با مددکاران اجتماعی مرتبط با امر فرزندخواندگی و همچنین ۱۳ بانوی متقاضی فرزندخوانده طی ۵ سال اخیر در استان فارس داده ها دد دد به اشباع رسید که جهت اطمینان بیشتر ۲ مصاحبه جدید با بانوان متقاضی و ۲ مصاحبه جدید با مددکاران اجتماعی نیز انجام شد.

در پژوهش حاضر و با موضوع چالش های فرزندخواندگی با توجه به کیفی بودن پژوهش از طریق مصاحبه به جمع آوری داده ها پرداخته شد. تکنیک این پژوهش مصاحبه نیمه طراحی شده (نیمه ساختار یافته) است. در پژوهش حاضر سوالات پس از طراحی به شکل سوالات باز از مصاحبه شوندگان پرسیده شد و پژوهشگر زمان انجام مصاحبه از افراد همفکری می خواست و مصاحبه شوندگان نیز اگر مطلب جدیدی به ذهنشان می رسید بیان می کردند. مصاحبه ها از تاریخ ۱۴۰۰/۰۲/۰۱ تا ۱۴۰۰/۰۳/۳۰ و با همکاری سازمان بهزیستی فارس و مددکاران اجتماعی شاغل در دفتر شبه خانواده شهرستان های این استان و کارشناسان مرتبط با امر فرزندخواندگی انجام گردید و هر یک از مصاحبه ها از مدت زمان ۳۰ دقیقه الی ۴۵ دقیقه به طول انجامید و سوالات تا رسیدن به اشباع داده ها ادامه پیدا می کرد.

جهت تحلیل مصاحبه ها، ابتدا پژوهشگر مصاحبه ها را جمع آوری و سپس به صورت دستی روی کاغذ پیاده و مکتوب نموده و طبق رویکرد نظریه زمینه ای به تحلیل داده های کیفی پرداخت. طی این فرایند یادداشت ها به طور مکرر و از همان اولین مصاحبه چندین بار مطالعه شد و پس از مطالعه دقیق گفته ها و بیانات اشخاص مورد مطالعه، مفاهیم مورد نظر از پاسخ هر سوال استخراج گردید و سپس براساس مفاهیم، کدهای اولیه استخراج شد. بدین صورت که جملاتی که در پاسخ به سوالات مصاحبه به دست آمده بود جدا سازی شده و برای هر جمله طبق اصلی ترین مفهومی که در آن جمله بود یک مفهوم انتخاب می گشت و مفاهیم شبیه به هم یک مفهوم اصلی تر تشکیل می دادند و مجدد مورد بررسی قرار داده شد و با نقل قولها مطابقت داده شد. پس از تنظیم مفاهیم اولیه و قرار دادن موارد مشابه کنار یکدیگر مقولات فرعی نمود پیدا کردند و با قرار دادن مقولات فرعی کنار یکدیگر مقولات اصلی به دست آمدند. در نهایت مفاهیم محوری اولیه و داده های مربوط به هر یک از مقولات، در طبقات مرتبط جای داده شدند یا در صورت برخورد با موضوع جدید، مفهوم و مقوله ای جدیدی برای آن تعریف گردید و در انتها همه مقولات در بازبینی مجدد مقایسه گردیده و جداول نهایی تنظیم گردید. کد گذاری در نظریه داده بنیاد

¹ Purposeful sampling

همانند بسیاری از روشهای کیفی، نقش مهمی در عملیات پژوهش ایفا میکنند. در گراند تئوری یا همان نظریه داده بنیاد از سه روش کدگذاری باز محوری و انتخابی استفاده می‌شود.

در پژوهش حاضر، دانشجو سعی بر آن داشته که تمام مراحل به صورت عملی و با استفاده از مصاحبه‌های صورت گرفته و با نظر استاد راهنما انجام بگیرد و از دخل و تصرف در داده‌های دیگر خودداری شود. از طرفی به منظور رعایت اصول اخلاقی قبل از انجام مصاحبه، افراد توجیه می‌گردیدند که هیچ نامی از آن‌ها برده نخواهد شد و اسامی به صورت مستعار ذکر می‌گردد و همچنین همکاری آنان می‌تواند پژوهشگر را جهت یافتن چالش‌های فرزندخواندگی کمک نماید و اصل رازداری که از اصول مهم مددکاری است رعایت خواهد شد. پس از جلب رضایت مشارکت کنندگان و اطمینان از این موضوع که موارد بیان شده به صورت حرفه‌ای و با استفاده از نام مستعار در پژوهش قید خواهد شد و استفاده از رضایت نامه کتبی پژوهشگر به انجام مصاحبه‌ها مبادرت ورزید. جهت حفظ کرامت انسانی افراد از اسامی مستعار در این پژوهش استفاده شده است.

۵- یافته‌ها

داده‌های پژوهش طی چهار مرحله تحلیل می‌شوند. در مرحله اول ابتدا گزاره‌های مربوط با موضوع پژوهش در زمینه‌های مرتبط استخراج شده، سپس این گزاره‌ها مفهوم بندی گردیده و برای هر گزاره یا عبارت یک مفهوم مناسب در نظر گرفته می‌شود و در بخش بعدی برای تعدادی از مفاهیم که با هم تناسب معنایی دارند و بر یک موضوع خاص دلالت دارند یک مقوله در نظر گرفته می‌شود. در مرحله نهایی نیز جمع مقولات، یک مقوله هسته‌ای را تشکیل داده و در نهایت هر یک از مقولات و مقوله هسته‌ای بررسی و تحلیل می‌شوند و الگوی آن نیز ترسیم می‌گردد.

جدول ۱- مقولات اصلی به تفکیک تعداد مقولات فرعی و مفاهیم:

| تعداد مفاهیم | تعداد مقولات فرعی | مقولات اصلی | ردیف | ابر مقوله |
|--------------|-------------------|----------------------------|------|-----------------------------|
| ۱۴ | ۵ | نافرجامی پذیرش | ۱ | محرك ارتقا دهنده یا آسیب زا |
| ۲۵ | ۵ | تقلیل معنای زندگی | ۲ | |
| ۲۳ | ۸ | شرایط موجود ملال آور | ۳ | |
| ۵ | ۲ | خود مجاب سازی | ۴ | |
| ۱۴ | ۴ | چالش‌های فردی | ۵ | |
| ۱۳ | ۲ | ضعف حمایت‌های اجتماعی | ۶ | |
| ۱۱ | ۶ | کاستی‌های فرهنگی | ۷ | |
| ۱۸ | ۵ | فقدان مهارت‌های فرزندپروری | ۸ | |
| ۶ | ۳ | یادگیری از طریق آموزش | ۹ | |

۱-۵- نافرجامی پذیرش

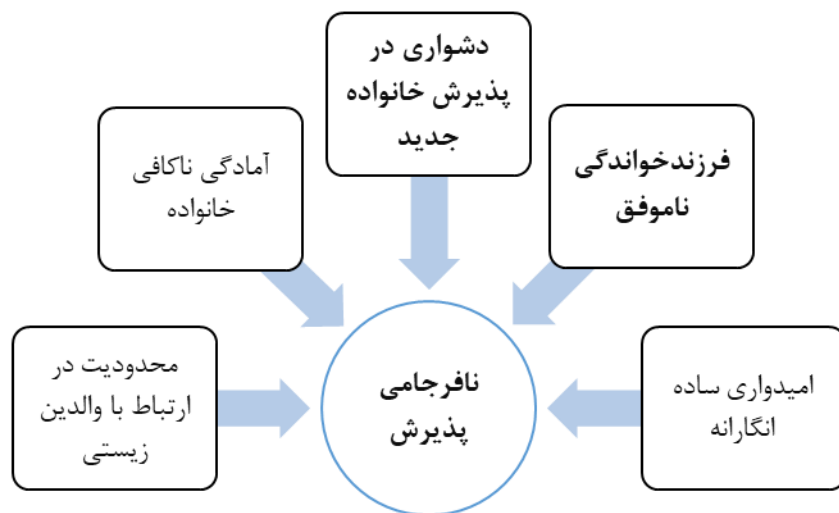
مقوله محوری این بخش نافرجامی پذیرش است به این معنا که عواملی باعث می‌گردند که فرزندخواندگی و پذیرش فرزند به بهترین نحو صورت نپذیرد و حتی گاه با شکست مواجه شود. این مقوله از ۵ مقوله فرعی محدودیت در ارتباط با والدین زیستی، دشواری در پذیرش خانواده جدید، آمادگی ناکافی خانواده، امیدواری ساده انگارانه و فرزندخواندگی ناموفق تشکیل گردیده و هر کدام از این مقولات از تعدادی از مفاهیم تقریباً مشابه از طریق مصاحبه با مراجعین فرزندخواندگی به دست آمده است.

بررسی مقوله نافرجامی پذیرش هم از لحاظ فردی و خانوادگی و هم از لحاظ اجتماعی حائز اهمیت است. فردی به خاطر

تأثیرات منفی که بر روح و روان کودک و یا افراد متقاضی دارد و این اثرات منفی ممکن است هیچ گاه به طور کامل از بین نرود و در ذهن فرد بماند و یا به سمت افسردگی پیش برود و یا به نوعی دیگر در رفتار فرد بروز پیدا کند. از لحاظ خانوادگی بدین شکل که تأثیرات منفی بر خانواده داوطلب و یا عدم تمایل دیگر خانواده‌ها به پذیرش فرزند و بعد اجتماعی هم تأثیرات منفی شکست فرزندخواندگی بر جامعه و تغییر دیدگاه افراد جامعه و عدم اعتماد به قضیه فرزند خواندگی است.

جدول ۲- خلاصه مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) نافر جامی پذیرش:

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|---|-----------------------------------|-----------------|
| ۱ | قطع ارتباط - حذف تعام - اعمال کنترل -توجیه رفتار - کمرنگ شدن رابطه | محدودیت در ارتباط با والدین زیستی | نافر جامی پذیرش |
| ۲ | جایگزینی والدین - معاوضه والدین | دشواری در پذیرش خانواده جدید | |
| ۳ | توجیه خود - آمادگی نسبی | آمادگی ناکافی خانواده | |
| ۴ | امید به زندگی بهتر - ساده انگاری | امیدواری ساده انگارانه | |
| ۵ | نارضایتی کودک - ناکامی پذیرش | فرزندخواندگی ناموفق | |



شکل ۱- الگوی نافر جامی پذیرش

۲-۵- تقلیل معنای زندگی

هر فردی که پا به عرصه گیتی می‌نهد پس از مدتی به این نتیجه می‌رسد که با یک هدف باید زندگی خود را پیش ببرد و به زندگی خود معنا ببخشد. و زندگی بدون معنا وی را به پوچی خواهد رساند. تقلیل معنا، یکی از عوامل مهم در بروز فشارها و بیماریهای روانی است. طبق پژوهش انجام شده محقق به این نتیجه رسید که افرادی که ناباور محسوب می‌شوند پس از مدتی در وجود معنای زندگی دچار تردید می‌شوند و به نحوی بی معنایی و یا کمرنگ شدن معنا در زندگی را تجربه می‌کنند و احساس نیاز به یک معنای جدید و یک محرکی دارند که آن‌ها را از آن افکار و شرایط خارج کند و داشتن فرزند را جایگزینی می‌دانند برای نداشته هایشان و اینگونه از شرایط و افکار منفی که در ذهن می‌پروراند رهایی پیدا می‌کنند. این مقوله از مقولاتی نظیر تجربه والدینی، جایگزینی خلاها، مقبولیت فردی و خودباوری، محرک دلچسب و پذیرش سببی تشکیل شده که ذیلاً به توضیح هر یک خواهیم پرداخت. این مقوله در پاسخ به سوال "فهم، احساس و تعریف افراد و مددکاران اجتماعی از

فرزندخواندگی چیست" به دست آمده است.

جدول ۳- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) تقلیل معنای زندگی:

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|---|-------------------------|-------------------|
| ۱ | حس مادری - اهمیت داشتن والدینی - نیاز به تجربه | تجربه والدینی | تقلیل معنای زندگی |
| ۲ | شادتر شدن زندگی - پر کردن جای خالی - رهایی از گم شدن در خود - رهایی از پوچی | جایگزینی خالها | |
| ۳ | سرپناه شدن - انگیزه داشتن - امیدواری - حال خوب - حس تعلق - ارزشمندی - آرامش خاطر | مقبولیت فردی و خودباوری | |
| ۴ | انتقال احساسات - بهبود زندگی - مقبولیت جمعی - رضایت درونی - فایده مند بودن - لطف و محبت | محرك دلچسب | |
| ۵ | پذیرش به عنوان عضو خانواده - پذیرش قانونی - پرورش غیر - رشد دادن - پذیرش فرد غریبه | پذیرش سببی | |



شکل ۲- تقلیل معنای زندگی

۳-۵- شرایط موجود ملال آور

مقوله محوری این بخش شرایط موجود ملال آور است به این معنا که متقاضیان فرزندخواندگی قبل از اقدام به این امر از شرایطی برخوردار هستند که آن را سخت می پذیرند و قبول نمی کنند و برایشان تا حدودی غیرقابل تحمل می گردد. این مقوله از هشت مقوله فرعی نارضایتی از شرایط موجود، اختلاف با همسر، یکنواختی زندگی، تحمل فشار روحی و روانی، تردید در جدایی، فشار اطرافیان، انکار حقیقت و دیدگاه مذهبی تشکیل گردیده و هر کدام از این مقولات از تعدادی از مفاهیم تقریباً مشابه از طریق مصاحبه با مراجعین فرزندخواندگی به دست آمده که در ادامه به توضیح مختصری در مورد هر یک از مقولات پرداخته خواهد شد. این مقوله در پاسخ به سوال "علل و زمینه‌های اقدام برای فرزندخواندگی چیست" به دست آمده است.

جدول ۴- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی شرایط موجود ملال آور

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|--|----------------------------|-------------------------|
| ۱ | کمبود عاطفی - کافی نبودن احساسات همسر تنهایی و نداشتن سرگرمی - حس تنهایی - نیاز داشتن | نا رضایتی از وضعیت موجود | شرایط موجود ملال آور |
| ۲ | جدال با همسر - جدایی و فاصله | اختلاف با همسر | |
| ۳ | بی انگیزگی - روزمرگی - نا امیدي و دلسردی - گوشه گیری - نیاز به انگیزه | یکنواختی زندگی | |
| ۴ | فشار روانی - پنهان کردن احساسات | تحمل فشارروحي و روانی | |
| ۵ | شک و دودلی - تفکر جدایی | تردید در جدایی | |
| ۶ | نگرش دیگران | فشار اطرافیان | |
| ۷ | نپذیرفتن واقعیت | انکار حقیقت | |
| ۸ | انجام کار ثواب - نذر و ثواب - پاداش کار خیر | دیدگاه مذهبی (سیستم پاداش) | |



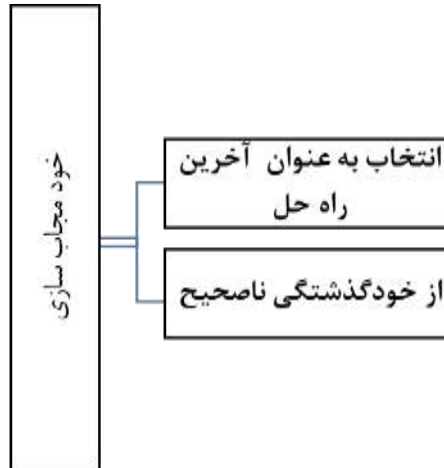
شکل ۳- شرایط موجود ملال آور

۴-۵- خود مجاب سازی

مقوله اصلی این بخش خودمجاب سازی است و به این موضوع اشاره دارد که افراد فاقد فرزند تمامی تلاش خود را جهت قانع نمودن خویش در خصوص پذیرش موضوع ناباروری به کار می برند و راه های مختلف را جهت حل مشکل ناباروری خود طی می کنند. این مقوله از دو مقوله فرعی تشکیل گردیده و در پاسخ به سوال " نحوه مواجهه خانواده‌ها (زوجین و اطرافیان) با فرزندخواندگی چگونه است " به دست آمده است.

جدول ۵- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی خود مجاب سازی

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|--|------------------------------|---------------|
| ۱ | بی سرانجامی راه حل‌ها | انتخاب به عنوان آخرین راه حل | خود مجاب سازی |
| ۲ | فداکاری به خاطر همسر - عدم تمایل شخصی فداکاری جهت تامین آینده یک کودک - تامین آتیه یک کودک | از خودگذشتگی ناصحیح | |



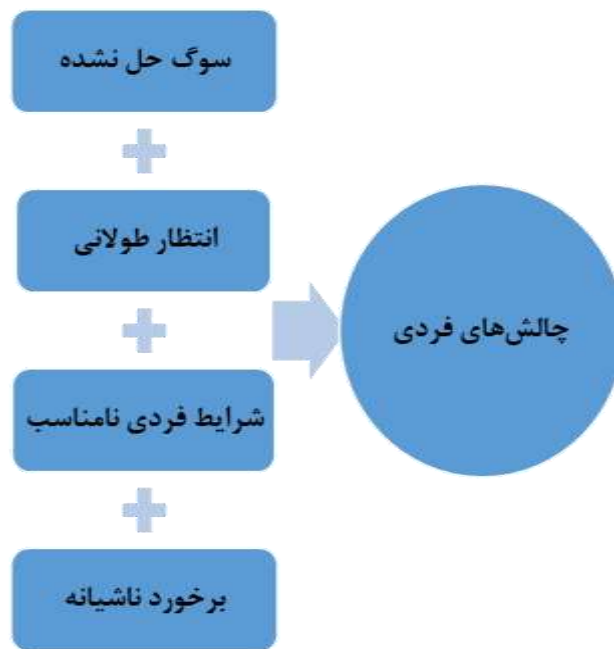
شکل ۴- مقوله خود مجاب سازی

۵-۵- چالش‌های فردی

به این موضوع اشاره دارد که چه چالش‌های فردی و شخصی پیش روی افراد متقاضی فرزندخواندگی است که موجب می‌شود نتوانند به درستی آن را مدیریت کنند. این مقوله در واقع در پاسخ به سوال "چالش‌های فرزندخواندگی از دید خانواده‌ها و از دید مددکاران اجتماعی چیست" و "نحوه مواجهه خانواده‌ها (زوجین و اطرافیان) با فرزندخواندگی چگونه است" به دست آمده است و از تعداد ۴ مقوله فرعی تشکیل شده که توضیحاتی در خصوص هر یک ارائه خواهد شد.

جدول ۶- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) چالش‌های فردی

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|--|--------------------|---------------|
| ۱ | ناباروری حل نشده | سوغ حل نشده | چالش‌های فردی |
| ۲ | بالا بودن مدت زمان انتظار - تعداد بالای متقاضیان - اتلاف وقت و انرژی - ناامیدی از پایان راه - دوگانگی احساسات و عملکرد | انتظار طولانی | |
| ۳ | تحصیلات پایین متقاضیان - سن بالای متقاضیان | شرایط فردی نامناسب | |
| ۴ | مردد بودن - ترحم - تامین مالی یا معنوی - تبعیض بین فرزندان - ترس از آینده - سردرگمی | برخورد ناشیانه | |



شکل ۵- چالش‌های فردی

۶-۵- ضعف حمایت‌های اجتماعی

طی مصاحبه‌های انجام شده، پژوهشگر دریافت چالش‌هایی در زمینه فرزندخواندگی وجود دارد که جهت رفع آن نیاز به حمایت‌های اجتماعی چه از سوی دولت و چه از سوی افراد جامعه و تغییر نگاه‌ها به مسئله فرزندخواندگی است. مقولات مربوطه تحت عنوان نپذیرفتن شرایط فرزندان و تجمیع کودکان بهزیستی است.

جدول ۷- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) ضعف حمایت‌های اجتماعی

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|---|---------------------------|-----------------------|
| ۱ | عدم پذیرش خواهر و برادر همزمان عدم پذیرش فرزندان بدسرپرست عدم پذیرش اطرافیان به رسمیت نشناختن نگاه منفی جامعه | نپذیرفتن شرایط فرزندان | ضعف حمایت‌های اجتماعی |
| ۲ | بزهکاری بیشتر آینده نامناسب بازگشت به بهزیستی حضور طولانی تر کودکان در مراکز بهزیستی فقدان خانواده عدم پذیرش به عنوان امین موقت عدم پذیرش فرزندان سنین بالاتر | تجمیع کودکان بهزیستی | |



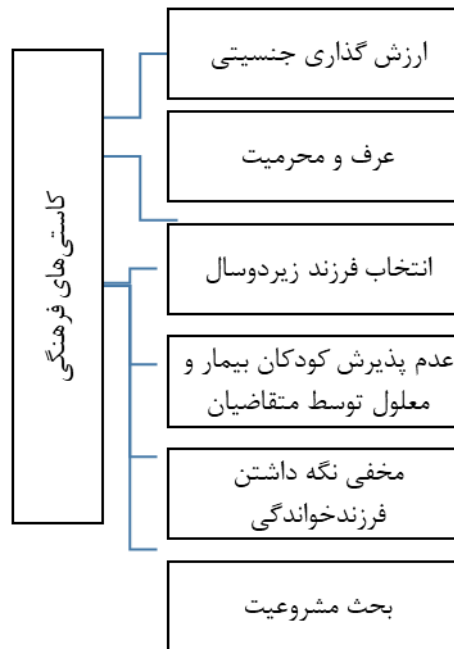
شکل ۶- ضعف حمایت‌های اجتماعی

۷-۵- کاستی‌های فرهنگی

شامل مقولاتی چون ارزش گذاری جنسیتی، عرف و محرمیت، انتخاب فرزند زیردوسال، مخفی نگه داشتن فرزندخواندگی و بحث مشروعیت است که نشان می‌دهد تفکرات غالب در بحث فرزندخواندگی و تعصبات ذهنی افراد موجب به وجود آمدن چالش‌های فرهنگی گردیده و نیاز به تغییر تفکرات افراد و جامعه به وضوح در این مقوله دیده می‌شود.

جدول ۸- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) کاستی‌های فرهنگی

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|--|---|------------------|
| ۱ | انتخاب فرزند دختر متقاضی فرزند دختر | ارزش گذاری جنسیتی | کاستی‌های فرهنگی |
| ۲ | محرم بودن یا نبودن بحث محرمیت | عرف و محرمیت | |
| ۳ | خواهان فرزند زیر دو سال فرزند سن پایین | انتخاب فرزند زیردوسال | |
| ۴ | اهمیت سالم بودن فرزند برای متقاضیان سلامت ملاک انتخاب متقاضیان | عدم پذیرش کودکان بیمار و معلول توسط متقاضیان | |
| ۵ | پنهان کاری تظاهر به بارداری | مخفی نگه داشتن فرزندخواندگی | |
| ۶ | مشخص بودن ذات نوزاد یا کودک | بحث مشروعیت | |



شکل ۷- کاستی‌های فرهنگی

۸-۵- فقدان مهارت‌های فرزندپروری

این مقوله در پاسخ به سوال "پیامدهای عدم مقابله با چالش‌ها و موانع فرزندخواندگی چیست" به دست آمده است و از ۵ مقوله فرعی تشکیل گردیده است که توضیحاتی در خصوص هر یک ارائه می‌گردد.

جدول ۹- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی فقدان مهارت‌های فرزندپروری

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|---|-----------------------------|----------------------------|
| ۱ | بزهکاری بیشتر- آینده نامناسب- تخریب روابط -فاصله از دیگران | اجتماعی شدن نامناسب | فقدان مهارت‌های فرزندپروری |
| ۲ | عزت نفس پایین -اعتماد به نفس پایین از دست دادن روحیه -ناکامی | درماندگی آموخته شد | |
| ۳ | احساس گناه توسط والدین- عذاب وجدان والدین -سرخوردگی و پشیمانی متقاضیان-انصراف خانواده | کنترل درونی | |
| ۴ | مشکلات هویت-دلبستگی کودک سهل گیری (پاداش یا رشوه)-سخت گیری مشکلات رفتاری کودک- نا آگاهی | ارتباط گیری نامناسب با کودک | |



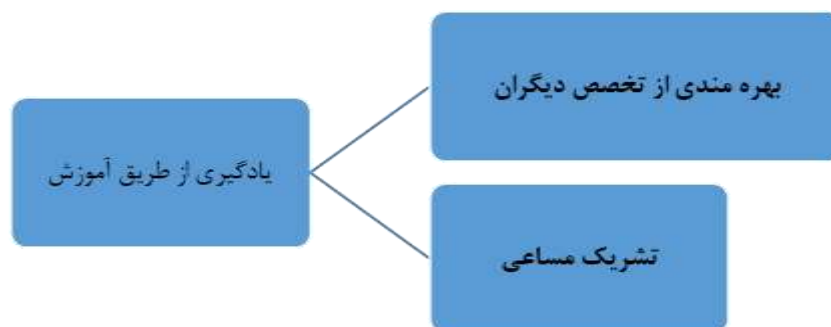
شکل ۸- فقدان مهارت‌های فرزندپروری:

۹-۵- یادگیری از طریق آموزش

بدین معناست که بسیاری از چالشها و مشکلات فرزندخواندگی به وسیله آموزش و یادگیری قابل حل است و مددکاران اجتماعی می توانند نقش مهمی در پیگیری آموزش خانواده‌ها و افراد داشته باشند. این آموزشها که گاه در زمینه مهارت‌های ارتباطی نیز می باشد می تواند توسط خود مددکار اجتماعی به افراد آموزش‌ها ارائه شود و یا اینکه مددکار اجتماعی نقش رابط و واسطه بین آموزش دهنده و آموزش گیرنده (افراد متقاضی فرزندخواندگی) باشد. این مقوله در پاسخ به سوال "راهکارهای مقابله با چالش‌های فرزندخواندگی چیست" به دست آمده است.

جدول ۱۰- مفاهیم و مقوله‌ها و مقوله اصلی (هسته ای) یادگیری از طریق آموزش

| ردیف | مفاهیم | مقولات | مقوله هسته ای |
|------|---|--------------------------|-----------------------|
| ۱ | استفاده از مشاوره قبل از فرزندخواندگی راهنمایی گرفتن - دوره‌های آموزشی - ارتباط با بهزیستی | بهره مندی از تخصص دیگران | یادگیری از طریق آموزش |
| ۲ | اجتماع خانواده‌ها ارتباط خانواده‌ها با یکدیگر | تشریک مساعی | یادگیری از طریق آموزش |

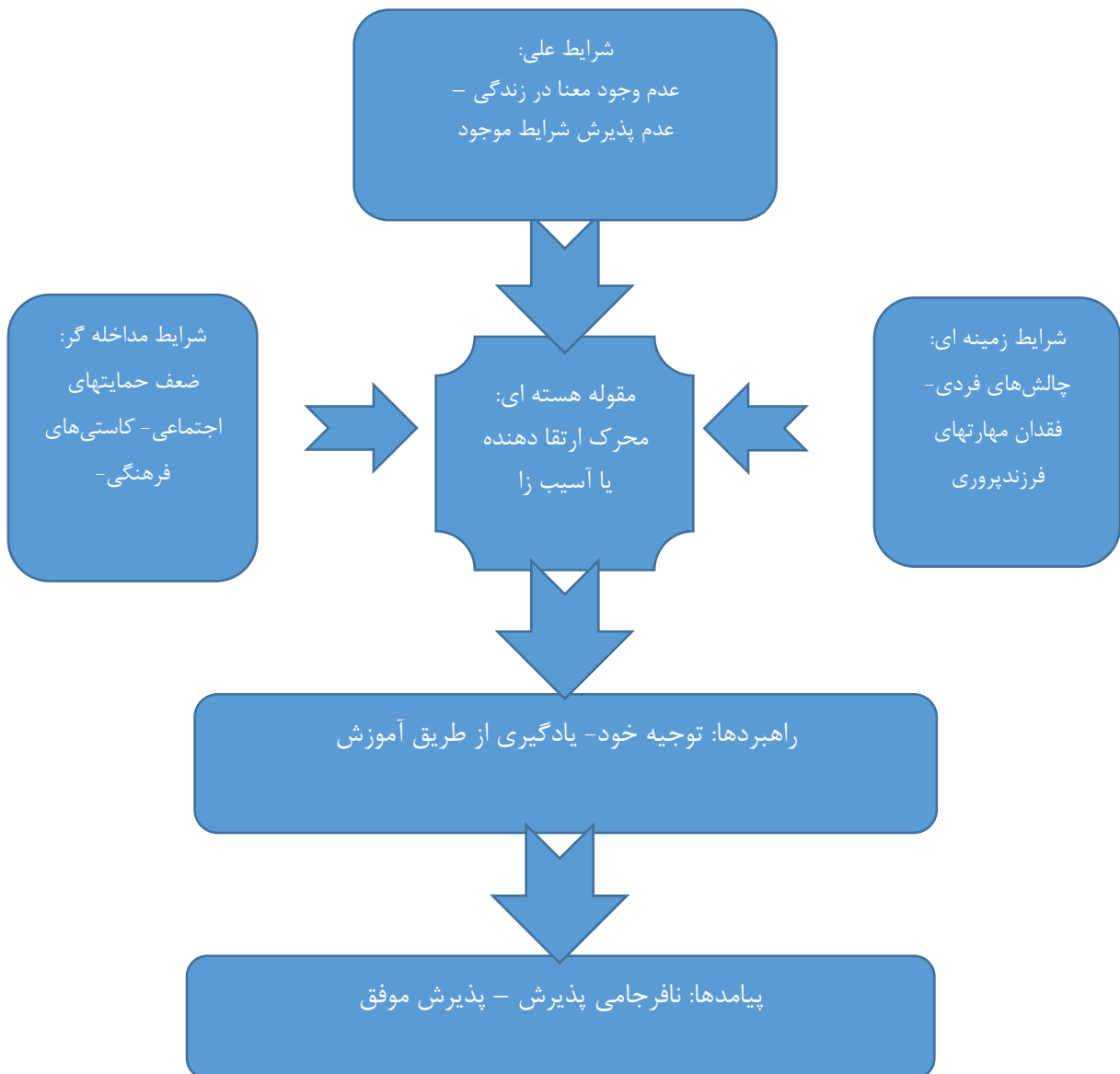


شکل ۹- یادگیری از طریق آموزش

۱۰-۵- مدل پارادایمی پژوهش

انسان‌ها برای رضایت بیشتر از زندگی خود به ارتباط با دیگران و تشکیل خانواده روی می‌آورند و وجود فرزند نیز این پیوند را مستحکم تر و دلنشین تر می‌کند. در این پژوهش مشارکت کنندگان بیان داشتند که قبل از داشتن فرزند به نوعی احساس بی‌ارزشی و ناکارآمد بودن دارند و "بی‌معنایی" را در زندگی خود تجربه کرده بودند و گاه نتیجه این بی‌معنایی به انگیزه پایین،

افسردگی و اضطراب و گوشه گیری هم شده بود و افراد شرایط موجود و وضعیت موجودشان را نپذیرفته و همین باعث شد تا به دنبال راهی جهت حل مشکل ناباروری و یا جبران نداشتن فرزند باشند (شرایط علی). از شرایط مداخله‌ای که خانواده‌های فرزندپذیر با آن مواجه هستند، می‌توان کاستی‌های فرهنگی و ضعف حمایت‌های اجتماعی را نام برد. از کاستی‌های فرهنگی به تفکرات خانواده‌های ایرانی می‌توان اشاره کرد که اکثر خانواده‌ها به دنبال فرزندان با خصوصیات خاص مثل فرزند با جنسیت و سن زیر دو سال هستند و یا بیش از حد پیگیر مشروعیت فرزند می‌شوند و از طرفی به دنبال پنهان کردن و مخفی نمودن فرزندخواندگی هستند و همه این عوامل می‌تواند آسیب رسان باشد و نیاز به مدیریت صحیح و برنامه ریزی در خصوص تغییر نگرشها دارد. در خصوص ضعف حمایت‌های اجتماعی نیز مواردی و قوانین دست و پاگیری وجود دارد که موجب می‌شود تعدادی از کودکان نتوانند به فرزندخواندگی پذیرفته شوند و سالها در مراکز تحت نظارت بهزیستی زندگی کنند و از حضور در یک خانواده امن محروم بمانند. البته در سال ۱۳۹۲ قوانین فرزندخواندگی تغییراتی نسبت به قوانین قبلی داشته است اما هنوز هم چالش‌هایی وجود دارد که باید مرتفع گردد.



شکل ۱۰- مدل پارادایمی پژوهش

معمولا افراد دارای فرزندخوانده برای مقابله با چالش‌ها و مشکلاتی که با آن مواجه هستند از راهبردهایی استفاده می‌کنند که این راهبردها ممکن است به صورت منفی و یا مثبت بروز پیدا کند. به طور مثال وقتی که فرد به "خود مجاب سازی" بپردازد و عدم آگاهی خود و رفتارهای نامناسب با کودکش را که از سر بی اطلاعی است منطقی جلوه دهد از راهبرد منفی استفاده نموده و وقتی به "یادگیری از طریق آموزش" بپردازد از راهبرد مثبت استفاده نموده است. خواه این آموزشها را از افراد آگاه نظیر مشاوران فرزندخواندگی، مددکاران اجتماعی و افراد متخصص در زمینه فرزندپذیری بیاموزد و خواه از طریق کتاب و فضای مجازی و منابع معتبر علمی، در هر صورت این نکته مهم است که فرد جهت بهبود زندگی با فرزندش قدمی بردارد تا رضایت خود و همسر و فرزندش بیشتر تامین گردد.

و در انتها می‌توان گفت استفاده از راهبردهای مختلف، پیامدهایی را نیز به همراه خواهد داشت که این پیامدها هم می‌تواند به صورت منفی یا مثبت باشد و در صورت استفاده خانواده از آموزشهای لازم و پیگیری راهکارها جهت حل چالش‌ها یک فرزندخواندگی موفق خواهد داشت و در غیر این صورت ممکن است یک فرزندخواندگی نافرجام داشته باشیم و کودک باز به محیط شیرخوارگاه و یا مراکز تحت نظارت بهزیستی بازگردد که اثرات و تبعات منفی آن هم برای کودک و هم برای خانواده و هم برای جامعه باقی خواهد ماند.

۶- بحث و نتیجه گیری

در ابتدای پژوهش تعدادی پرسش اساسی در خصوص چالش‌های فرزندخواندگی که افراد متقاضی و مددکاران اجتماعی با آن روبرو هستند مطرح شد و در جریان پژوهش پاسخ سوالات مشخص گردید که ذیلا به آن‌ها اشاره می‌گردد. اولین سوال این بود که فهم، درک و تصور افراد و مددکاران از فرزندخواندگی چیست؟ طی مصاحبه‌های انجام شده افراد فرزندخواندگی را راهی برای تجربه والدینی و جایگزینی برای خالهای خود می‌دانستند و از آن به عنوان یک محرک دلچسب یاد می‌کردند که موجب رضایت درونی از خود، بهبود زندگی، مقبولیت فردی و اجتماعی آن‌ها می‌گردد. مددکاران اجتماعی نیز به عنوان جایگزین قانونی خلا ناشی از فرزند زیستی اشاره کردند و در کل وجود فرزند باعث به وجود آمدن معنا در زندگی افراد می‌گردد. معنایابی در زندگی به این معنی است که افراد برای ادامه و تداوم زندگی‌شان باید معنا و مفهومی داشته باشند تا بر اساس آن زندگی‌شان را ادامه دهند. افراد همیشه در زندگی به دنبال معنا می‌گردند تا بهانه ای برای ادامه زندگی داشته باشند و با وجود معنا و مفهوم روشن و مشخص زندگی لذتبخش تر و مستحکم تر می‌شود. در این تحقیق مشارکت کنندگان داشتن فرزند را معنای زندگی‌شان تعریف کردند و بیان کردند که وجود فرزند به زندگی‌شان معنا داده و زندگی را برایشان دلچسب تر کرده است.

سوال بعدی که مورد توجه پژوهشگر بود علل و زمینه‌های اقدام برای فرزندخواندگی است که در فرایند پژوهش عللی که متقاضیان فرزندخواندگی برای اقدام به این کار اعلام نمودند دلایل مختلفی نظیر یکنواخت شدن زندگی، و خروج از تحمل فشار روحی و روانی ناشی از نداشتن فرزند و فضا اطرافیان و حتی گاه اختلافاتی که با همسرشان برایشان به وجود آمده بود و رهایی از این اختلافات و احساس نیاز به داشتن یک همدم بیان داشتند. از طرفی داشتن فرزند موجب انگیزه برای افراد شده بود و قبل از فرزندپذیری از شرایطشان ناراضی بوده و به دنبال راهی جهت فرزنددار شدن بودند. سوال دیگری که ذهن پژوهشگر را مشغول کرده بود نحوه مواجهه خانواده‌ها (زوجین و اطرافیان) با فرزندخواندگی است. اکثر زوجین در ابتدای تصمیم جهت فرزندخواندگی دچار تردید بوده و تلاش می‌کردند تا راههای دیگر را نیز امتحان نمایند و فرزندخواندگی را به عنوان آخرین راه حل در نظر می‌گیرند. از طرفی بعضی خانواده‌ها و اطرافیان ممکن است پس از فرزندپذیری شرایط فردی کودک یا نوزاد انتخابی را نپذیرند و نگاه آنان به کودک موجب رنجش و تاثیر منفی بر روی کودک شود اما معمولا مددکاران اجتماعی سعی می‌کنند زوجین متقاضی را در این خصوص توجیه کرده و کودکانی مناسب با شرایط خانواده به آن‌ها تحویل داده شود تا عزت نفس کودک نیز تامین شود. در هر صورت تردیدهایی در خصوص فرزندخواندگی بین اغلب افراد وجود دارد که پس از اینکه به یقین تبدیل شد جهت این امر اقدام می‌نمایند.

چالش‌های فرزندخواندگی از دید خانواده‌ها و از دید مددکاران اجتماعی را می‌توان به سه دسته چالش‌های فردی، چالش‌های اجتماعی و چالش‌های فرهنگی تقسیم کرد. چالش‌های فردی نظیر سوگ حل نشده افراد نابارور، انتظار طولانی جهت فرزندپذیری، شرایط فردی نامناسب متقاضیان، برخورد ناشیانه با فرزندخوانده و مسئله فرزندخواندگی، امیدواری ساده انگارانه، تردید متقاضیان، آمادگی ناکافی افراد، از خودگذشتگی ناصحیح و... که همگی تاثیر منفی بر فرآیند فرزندخواندگی خواهند گذاشت و باید پیش زمینه و مقدمات حل این چالش‌ها فراهم گردد. کاستی‌های فرهنگی نظیر ارزش گذاری جنسیتی و اولویت قرار دادن نوزادان دختر، توجه بیش از حد به قضیه محرمت و نپذیرفتن پسران به خاطر دیدگاه مردسالارانه که در موضوع محرمت مشکلی پیش نیاید. انتخاب فرزند زیردوسال توسط متقاضیان و عدم پذیرش فرزندان در سنین بالاتر، عدم پذیرش کودکان بیمار و معلول توسط متقاضیان، مخفی نگه داشتن فرزندخواندگی و بحث مشروعیت فرزند انتخاب شده. همه این عوامل فرهنگی نیز موجب کند شدن روند فرزندخواندگی و در واقع حذف تعدادی از فرزندان از چرخه فرزندخواندگی می‌گردد. چالش‌های اجتماعی نیز مسائلی قبیل نپذیرفتن شرایط فرزندان توسط افراد و خانواده‌های متقاضی، تجمع کودکان در بهزیستی به علت‌های مختلف نظیر بدسرپرستی و سنین بالا، فقدان آموزش مهارت‌های فرزندپروری به خانواده‌های متقاضی، اجتماعی شدن نامناسب کودک به علت حضور در محیط‌های آسیب‌زا، ارتباط گیری نامناسب با کودک، محدود نمودن کودک در ارتباط با والدین زیستی، که این عوامل نیز در صورت رفع نشدن موجب بالاتر رفتن آمار فرزندخواندگیهای ناموفق می‌گردد. سوال دیگر این است که پیامدهای عدم مقابله با چالش‌ها و موانع فرزندخواندگی چیست؟ و در پاسخ می‌توان گفت در صورتی که با چالش‌های فرزندخواندگی مقابله نشود مطمئناً مشکلات روز به روز بیشتر خواهد شد و تعداد فرزندخواندگی‌های ناموفق و شکست خورده روز به روز بیشتر می‌گردد و هزینه‌های مادی و معنوی بیشتری بر فرد و جامعه تحمیل می‌گردد و این موضوع به نفع هیچ کس نیست. کودک یا نوزاد از این شکست و تجربه تلخ تاثیر منفی می‌پذیرد و امکان دارد به عدم اطمینان به دیگران، دل‌بستگی نا ایمن و مشکلات روحی و روانی وی بینجامد. خانواده نیز دچار آسیب‌های روحی و روانی ناشی از سرخوردگی می‌گردد و برای جامعه نیز بار مالی و غیرمالی دارد. در انتها این سوال مطرح می‌گردد که راهکارهای مقابله با چالش‌های فرزندخواندگی چیست؟ در واقع هر کدام از چالش‌های فرزندخواندگی راه حل مخصوص به خود را دارند ولی به طور کلی با کمی تغییر در رویه‌های کنونی و تغییر دستورالعمل‌ها و همچنین آموزش‌های پیش از فرزندخواندگی، حین فرزندخواندگی و پس از فرزندخواندگی می‌توان به کاهش چالش‌ها کمک نمود.

نتایج تحقیق حاضر با پژوهش علی اکبری دهکردی (۱۳۹۱) و ذوقی فیاض (۱۳۹۱) که به مطالعه "اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک‌های مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزندخواندگی" پرداخته بودند همخوانی دارد و همسو است. نتیجه گیری پژوهش نامبردگان این بوده که آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی می‌تواند موجب کاهش میزان تنیدگی زوجین متقاضی فرزند گردیده و باعث می‌شود که این افراد در مقابله با تنیدگی، بیشتر از سبک‌های مقابله‌ای مسئله مدار استفاده کنند. در پژوهش حاضر نیز آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی نقش اساسی را در حل چالش‌های پیش رو دارد. طبق پژوهش سپهر (۱۳۸۰) آشنایی بیشتر با ویژگی‌ها و چالش‌های موجود در فرآیند فرزندپذیری زمینه ساز برنامه ریزی جهت ایجاد تحول و بهبود شرایط موجود خواهد بود. وی اعتقاد دارد با مطالعه وضعیت موجود و با تکیه بر تجارب داخلی و نظارت بیشتر دولت، خدمات مشاوره‌ای به خانواده‌ها قبل و پس از تحویل فرزند باید حتما انجام پذیرد. و این پژوهش نیز با پژوهش حاضر همسو است زیرا در این تحقیق نیز به نقش آموزش و استفاده از مشاوره‌های فرزندخواندگی تاکید می‌گردد. بنابر پژوهش زرگوش نسب (۱۳۸۹) در خصوص "واکاوی فرزندخواندگی در نظام حقوق اسلام، انگلستان و آمریکا" نامبرده یکی از مشکلات در حال حاضر افزایش تحویل طفل از سوی والدین قانونی به متقاضیان نگهداری فرزند است. گاهی متقاضی با مقاصد خیرخواهانه اقدام میکند و گاهی بمنظور رفع مشکل عاطفی و گاهی نیز به صورت غیرقانونی و غیرانسانی و از طریق دریافت وجه این امر صورت می‌پذیرد. اما این تحقیق با پژوهش حاضر همسو نمی‌باشد.

یکی دیگر از پژوهش‌ها دارابی (۱۳۹۸) است که در خصوص ابعاد فقهی و حقوقی ازدواج با فرزندخوانده بررسی‌هایی انجام داده و اینگونه نتیجه گیری نموده که در اسلام نمی‌توان فرزند دیگری را فرزند خویش قرار داد و همه آثار واقعی فرزند را بر آن بار

کرد به همین دلیل قانون مدنی فرزندخواندگی را در هیچ کدام از قربانتهای نسبی و سببی قرار نداده و در قانون خاص راجع به این کودکان از کلمه سرپرستی استفاده کرده و در آرای فقهای معاصر نیز ازدواج فرزندخوانده با سرپرست تحت شرایطی پذیرفته شده است. در واقع می‌توان گفت که پژوهش حاضر با این پژوهش همسو نیست و ما از نظر مذهبی به این موضوع نپرداخته ایم. صالحی (۱۳۹۹) به نقش سازمان بهزیستی در فرآیند سرپرستی از کودکان و نوجوان بی‌سرپرست و بدسرپرست پرداخته و این نکته بررسی شده که قانونگذار چه وظایف و نقش‌هایی را در خصوص امر فرزندخواندگی به بهزیستی واگذار کرده است. مهمترین نتیجه به دست آمده، این بود که قانونگذار علاوه بر واگذاری امور سرپرستی به سازمان بهزیستی، مرجعیت کارشناسی سازمان را در فرآیند سرپرستی پذیرفته است، برخی وظایف محوله سازمان بهزیستی نظیر اعلام نظر کارشناسی ظرف مهلت دو ماهه به دادگاه صالح، ساماندهی سرپرستیهای غیرقانونی و نظارت تا پایان دوره سرپرستی در اجرا با موانع و مشکلاتی مواجه است. می‌توان گفت که این تحقیق تا حدودی با پژوهش حاضر همسو است و در این پژوهش نیز بر نقش کارشناسان بهزیستی در خصوص امر فرزندخواندگی تاکید شده و نقایصی هم در کار وجود دارد که باید مرتفع گردد. رزاقی (۱۳۹۶) به بررسی مشخصه‌های متقاضیان فرزندپذیری پرداخته و افرادی که جهت مشاوره فرزندپذیری اقدام کرده اند را مدنظر قرار داده است. نتیجه پژوهش وی حاکی از آن است که فقط ۲۷ درصد متقاضیان از آمادگی لازم جهت فرزندپذیری برخوردار بوده اند و بقیه نیاز به آمادگی‌های بیشتر دارند و یا اینکه گاهی از این امر منصرف می‌گردند. در پژوهش حاضر نیز به آمادگی ناکافی خانواده و همچنین دانش اندوزی و بهره‌مندی از تخصص دیگران اشاره گردیده و دقیقاً با هم همسو هستند.

در پژوهشی اکبری و توکل (۱۳۸۹) به بررسی تجارب روانی خانواده‌های دارای فرزند خوانده پرداختند، نتایج حاصله حاکی از آن بود که تغییرات روانی از اهم تجربیات این خانواده‌ها می‌باشد. فرزند خواندگی علاوه بر فوایدی که برای فرزند خوانده دارد، برای استحکام بخشی به اساس خانواده نیز نقش و فواید چشمگیری دارد. اما در پژوهش حاضر این نکته مد نظر قرار نگرفته و این دو با هم همسویی ندارد. در پژوهشی که باقری و همکاران (۱۳۸۰) به مقایسه سلامت روان و حمایت اجتماعی در زوجین نازای دارا و فاقد فرزند خوانده پرداختند. بر اساس نتایج پژوهش، حمایت اجتماعی خوب و سلامت روان مطلوب نقش مؤثری در پذیرش فرزند خواندگی داشته و نازایی بر وضعیت سلامت روان زنان بیشتر از مردان اثر گذاشته است. در پژوهش حاضر نیز خانواده‌ها قبل از فرزندخواندگی از نظر شرایط روحی روانی فشار زیادی را تحمل می‌کردند و همچنین سوگ حاصل از نابرابری و نازایی نیز تاثیر منفی بر روی افراد داشته است و همسویی این دو پژوهش مورد تایید است. پژوهش حاضر در بحث تجربه والدینی و پر کردن خلا ناشی از فرزند زیستی با پژوهش سادوک و سادوک (۲۰۰۷) و بروکویتز و همکاران (۱۹۹۹) همخوانی دارد. آن‌ها اعلام داشتند که فرزندخواندگی موجب می‌شود زوجین لذت پدر و مادر شدن را احساس کرده، و مشکلات روحی و روانی ناشی از خلاء فرزند را در زندگی خود برطرف نمایند و فرزندخواندگی روشی است که می‌تواند به ترمیم جنبه‌های آسیب دیده‌ی روان زوج نازا کمک فراوانی نموده و روابط بین زوجین را تحکیم بخشد.

طبق تحقیق مگان اسمیت و همکاران در سال ۲۰۱۵ کودکان اسپانیایی که به فرزندخواندگی پذیرفته شده بودند این امکان را داشتند که بعد از فرزندخواندگی با خانواده اصلی خود در ارتباط باشند. به طور کلی اثرات و نتایج مثبت ارتباط کودکان با خانواده اصلیشان بیشتر از اثرات منفی برای کودکان است. مخصوصاً وقتی که خانواده‌ای که کودکی را به سرپرستی گرفته توانایی آزادی ارتباطی داشته باشد. این تحقیق می‌تواند در ایران بسیار کاربردی باشد و با فرهنگ سازی این عمل را در بین مردم عمومی کرد اما متأسفانه طبق پژوهش انجام شده حاضر، خانواده‌های ایرانی تمایلی ندارند که فرزندشان با خانواده زیستی خود در ارتباط باشد و تمامی تلاش خود را جهت قطع ارتباط کودک با والدین زیستی انجام می‌دهند که بخشی از آن به خاطر ترس از دست دادن کودک است. تحقیق ریچک و همکاران (۲۰۰۶) نشان داد که والدینی که فرزندان را به فرزندخواندگی پذیرفته اند با استرس بیشتری در مقایسه با والدین مشابه خودشان که فرزندشان متعلق به خودشان است، تحمل می‌کنند. در این پژوهش نیز در مقولاتی نظیر "امیدواری ساده انگارانه" و "دشواری در پذیرش خانواده جدید" مشخص شد که قضیه فرزندخواندگی به راحتی بغل گرفتن یک نوزاد یا کودک که افراد فکر می‌کنند نیست و استرس‌هایی را برای افراد به همراه دارد.

در پژوهش مالوم و ولتی (۲۰۱۰) به مطالعه انگیزه‌های والدینی می‌پردازد که اقدام به فرزندپذیری کرده اند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که این والدین دارای ویژگی نوع دوستی هستند. در این تحقیق تنها ۵۲٪ از افرادی که اقدام به فرزندپذیری کرده اند، دارای مشکل ناباروری بوده اند و به این دلیل اقدام به فرزندپذیری کرده اند. این پژوهش با تحقیق حاضر همخوانی ندارد زیرا در مطالعه حاضر اکثر افرادی که اقدام به فرزندپذیری کرده اند فاقد فرزند زیستی بوده اند. در واقع در ایران خانواده‌های بدون فرزند که اقدام به فرزندپذیری می‌کنند آماری فراتر از آمار پژوهش مالتم و ولتی است. پودی و جکسون (۱۹۹۷) و پفکیک و همکاران در پژوهش خود که به آموزش آنلاین والدین فرزندپذیر پرداخته بودند و نقش آموزش را در رابطه با بهبود وضعیت فرزندخواندگی بررسی کرده بودند به این نتیجه رسیدند که این آموزش، رضایت والدین را بالا برده و باعث گردیده آگاهی‌شان در خصوص نیازهای فرزندشان افزایش یابد و در این مورد با پژوهش حاضر همسو می‌باشد. و در این پژوهش نیز بر نقش آموزش تاکید می‌گردد و افراد مشارکت کننده نیز عنوان داشتند که در صورت آموزش دیدن بهتر می‌توانند با چالش‌های فرزندخواندگی مبارزه کنند و بر آن فائق آیند. در بحث همسویی با نظریات ذکر شده نیز سه نظریه نقش اجتماعی، نظریه دلبستگی و نظریه برچسب یا استیگما مورد بررسی قرار می‌گیرد. در پژوهش حاضر به نکته ای اشاره گردید که در پژوهش‌های پیشین یافت نشد و آن هم پذیرفته نشدن کودکان در سنین بالاتر گاه به علت داشتن خانواده زیستی و تفکرات منفی جامعه در خصوص کودکان بدسرپرست و تفکر بانوان متقاضی فرزندخواندگی مبنی بر دلبستگی به کودک و عدم تحمل جدایی از وی در صورت بازگشت والدین زیستی و همچنین قوانین و دستورالعمل‌های سخت گیرانه جهت واگذاری این کودکان به خانواده‌ها می‌باشد. در خصوص این بحث نیز مددکاران اجتماعی می‌توانند به صورت مداخله گر عمل نمایند و یا تلاش خود را جهت بهبود وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانواده زیستی فرزندان انجام دهند و زمینه بازگشت کودک به خانواده زیستی را فراهم نمایند و یا اینکه از طریق ارتباط با سازمان بهزیستی پیگیری جهت واگذاری کودکان به خانواده‌های داوطلب فرزندخواندگی را انجام دهند.

پیشنهادات کاربردی

- آگاه سازی جمعی از طریق فضای مجازی، رسانه ملی، بروشور، بنر و تراکت در خصوص فرزندخواندگی و محاسن و معایب و چالش‌های آن
- برگزاری کارگاه‌های آموزشی جهت زوج‌های جوان و یا متقاضی فرزند توسط سازمان بهزیستی
- آموزش و طراحی سیستم حمایتی و مشاوره‌ای برای افراد متقاضی فرزندپذیری (به صورت مجازی)
- آموزش خانواده‌ها بویژه آن‌هایی که فرزند خوانده دارند در خصوص نیازها، چالش‌ها و مسائلی که ممکن است با آن روبرو شوند.
- آموزش مددکاران اجتماعی مرتبط با فرزندخواندگی جهت راهنمایی صحیح متقاضیان و مراجعین و خانواده‌های فرزندپذیر
- فراهم نمودن شرایط و زیرساخت‌ها جهت تجمیع خانواده‌های داوطلب فرزندپذیری و به اشتراک گذاری تجارب و اندیشه‌های آنان
- تسهیل نمودن فرایند فرزندخواندگی و تغییر دستورالعمل‌ها و به روز رسانی آن‌ها متناسب با وضعیت موجود جامعه
- فرهنگ سازی در بین مردم و زوج‌های نابارور و تغییر دیدگاه‌های قدیمی که البته نیاز به زمان جهت اقناع افراد دارد.
- انجام حمایت‌های قانونی و حقوقی و مالی و اجتماعی بیشتر از خانواده‌های داوطلب فرزندخواندگی که دارای شرایط مناسب فرزندخواندگی هستند.
- تشویق افراد و خانواده‌ها به قبول فرزندان سنین بالاتر (استفاده از سیاست‌های تشویقی) جهت کاهش تعداد فرزندان در مراکز شبه خانواده و امکان بهره مندی از حضور در خانواده امن.

منابع

۱. توسلی نائینی، منوچهر. (۱۳۹۹). " مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی بین المللی در حقوق ایران، فرانسه و آلمان"، سال ۷، شماره ۱، صص ۵۸-۲۷.
۲. رزاقی، رضا. (۱۳۸۵). چکیده‌ای درباره فرزندپذیری (فرزندخواندگی). تهران: انتشارات اداره کل روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور.
۳. جهان پرور، محمدمهدی. (۱۳۹۹). " فرزندخواندگی در ایران"، سال چهارم، شماره ۱۴، صص ۱۷۳-۱۶۰.
۴. جهان پرور، محمدمهدی و بهروزی، مهرناز. (۱۳۹۷). " حقوق شهروندی فرزندخوانده در ایران"، شماره ۳، صص ۳۶-۲۵.
۵. حاج حسینی، منصوره و محدثی، ویدا. (۱۳۹۸). " تجربه فرزندپذیری و ساخت هویت مادرانه در زنان نابارور فرزندپذیر"، سال ۱۷، شماره ۴، صص ۳۶-۱۷.
۶. حسینعلی بیگی، علی و اسمعیلی، معصومه. (۱۳۹۹). "نشریه سبک زندگی اسلامی با محوریت سلامت"، دوره چهارم، شماره ۲، صص ۷۱-۶۳.
۷. حسینی، سیدحسن و اویسی فردویی قاسم. (۱۳۹۷). "تجربه پذیرش فرزندخواندگی به مثابه مسئله اجتماعی"، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دوره دوازدهم، شماره ۲، صص ۴-۲۷.
۸. دفتر امور کودکان و نوجوانان سازمان بهزیستی کشور. (۱۳۹۷). دستورالعمل اجرایی مراقبت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست در خانواده.
۹. ذوقی فیاض، الهه. (۱۳۹۱). " بررسی اثربخشی آموزش مهارت‌های فرزندخواندگی بر کاهش تنیدگی و تغییر سبک‌های مقابله‌ای زوجین متقاضی فرزند"، سال ۱۴، دوره ۳، صص ۲۱۰-۱۹۰.
۱۰. رادان، فاطمه. (۱۳۹۸). " سنجش نگرش نسبت به فرزندپذیری و عوامل اجتماعی موثر بر آن، شماره ۲۲ علوم پژوهشی، صص ۱۲۰-۹۹.
۱۱. رزاقی، رضا. (۱۳۹۵). " خانواده‌های فرزندپذیر: ضرورتی نوین در پژوهش‌های حوزه رفاه اجتماعی"، دوره ۱۶، شماره ۶۰، صص ۳۲-۷.
۱۲. ریاحی، محمد اسماعیل و زارع زاده مهریزی، الهام. (۱۳۹۱). " بررسی تفاوت‌های جنسیتی در پیامد روانی-اجتماعی ناباروری در بین مراجعین به مرکز ناباروری شهر یزد، سال چهارم، شماره ۵۶، صص ۲۰۰-۱۹۴.
۱۳. سپهر، حمید. (۱۳۸۰). " وضعیت و چالش‌های موجود در رابطه با پذیرش و مراقبت از کودکان در خانواده‌های جایگزین، فصلنامه باروری و ناباروری، صص ۶۳-۶۰.
۱۴. شریعتی نسب، صادق. (۱۳۹۵). "سیاست قانونگذاری ایران درباره کودکان بی‌سرپرست"، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال سیزدهم، شماره ۴۶، صص ۹۹-۹۵.
۱۵. صالحی، حمیدرضا و رضایی، فاطمه و باقری مطلق، نرگس. (۱۳۹۹). "نقش سازمان بهزیستی در فرایند سرپرستی از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست یا بدسرپرست"، دوره ۲۵، شماره ۷۲، صص ۹۵-۷۵.
۱۶. علی اکبری، فاطمه و توکل، خسرو. (۱۳۸۸). " بررسی تجارب روانی خانواده‌های دارای فرزندخوانده، تحقیقات علوم فناوری، دوره هشتم، شماره ۲، صص ۱۳۶-۱۲۵.
۱۷. علیمحمدی، طاهره و جمشیدی، سید ندا. (۱۳۹۸). "واکاوی آثار و چالش‌های تربیتی فقهی فرزندخواندگی در قرآن و حدیث" شماره ۱۵ صص ۳۶-۲۱.
۱۸. غدیری، ماهرو، (۱۳۹۶)، "ازدواج با فرزند خوانده از منظر اصول قانون اساسی ایران"، سال ۱۳، دوره ۵۰، صص ۳۱۸-۲۹۳.
۱۹. قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲.

۲۰. کامرانی فکور، شهربانو. (۱۳۹۸). "تجارب خانواده‌های فرزندپذیر از مشکلات کودکان فرزندخوانده: رویکرد نظریه زمینه‌ای"، سال ۱۹، شماره ۷۴، صص ۴۹-۶۵.

۲۱. کاهانی، علیرضا؛ شاه مرادی، حسین و قماش، فرحناز. (۱۳۷۶). "فرزندخواندگی از دیدگاه نوین روانپزشکی"، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۳۶-۵۱.

۲۲. نجات، نازی و کاشانی نیا، زهرا و معماریان، ربابه. (۱۳۸۷). "بررسی مقایسه‌ای رفتارهای بهداشتی دختران نوجوان تحت سرپرستی مراکز شبانه روزی بهزیستی با دختران تحت سرپرستی خانواده"، دوره ۱۴، شماره ۱، صص ۴۹-۵۹.

23. Aarts, J. W., van Empel, I. (2011). Relationship between quality of life and distress in infertility: a validation study of the Dutch FertiQoL. *Human Reproduction*, 26(5), 1112-1118.

24. Marta Santos. (2018). Adoptive parents' evaluation of expectations and children's behavior problems: The mediational role of parenting stress and parental satisfaction *Faculdade de Psicologia, Universidade de Lisboa, Alameda da Universidade, 1649-013*

25. Thomas M. Crea, Scott D. Easton, Judith Florio, Richard P. Barth. (2018). Externalizing behaviors among adopted children: A longitudinal comparison of preadoptive childhood sexual abuse and other forms of maltreatment, Pages 192-200

26. Sandra Melero, Yolanda Sánchez-Sandoval. (2017). Mental health and psychological adjustment in adults who were adopted during their childhood: A systematic review *Journal: Children and Youth Services Review - Volume 77, June 2017, Pages 188-196.*

Understanding the challenges of adoption in Shiraz city

Aazam Khademi ¹, Masoud Hadjizadeh Meimandi ^{2*}

¹ Master's degree, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

² Associate Professor, Department of Sociology, Yazd University, Yazd, Iran

Abstract

The current research has investigated the challenges of adoption in Shiraz city with a qualitative approach and the use of grounded theory or foundational data. The participants in this research were 15 women who volunteered to adopt children who applied to Fars welfare department for adoption in the last 5 years and 12 social workers working in Fars welfare and related to the issue of adoption. Data collection was done through semi-structured interviews and the interviews continued until full saturation was reached. Background theory was used to analyze the data. The findings of this research showed that there are various personal, cultural and social challenges in the field of adoption, which causes the adoption of welfare children to fail and sometimes makes people feel doubtful about adopting a child. This research has 9 sub-categories and the main category of the research was "enhancing or damaging engine" which considers adoption as an enhancing factor for individuals and children if it is chosen without planning and He considers knowledge gathering to be a destructive and even harmful factor. There are various challenges facing volunteer families and welfare organizations that require planning, flexible guidelines and training of volunteer families, and social workers related to the issue of adoption have a very big role in this field. Considering that one of the approaches of social work is an empowering approach, by screening applicants, providing necessary training and post-adoption follow-ups by social workers, challenges can be minimized and people applying for adoption can be empowered. Of course, in recent years, the rules have become somewhat more flexible, and it is hoped that this process will continue.

Keywords: Self-justification, cultural challenges, social support, parenting skills, adoption failure, learning through education.
